



دانشگاه پیام نور

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

احوال و آثار خواجه احمد یسوی همراه با ترجمه دیوان حکمت

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته زبان و ادبیات فارسی

محقق: عبدالحکیم محتومی

استاد راهنما: دکتر علی محمد پشت‌دار

استاد مشاور: دکتر فاطمه کویا



Payame Noor
University

School of human sciences

Subject:

The life and mystic poems of
Khajeh Ahmad Yasavi

Submitted in Partial Fulfillment
of the Requirements for the degree of
M.S. (M.A.) in Persian literature language

Supervisor:

Ali Mohammad Poshtdar Ph.D

By:

Abdolhakim Makhtumi

Summer 2008

صلاة الاضلاع

تقدیم به:

پدرم که نخستین سرودهای معرفت را در گوش جانم

فرو خواند

و

مادرم که وجود نحیف مرا در مهد محبت

پروراند.

و فرزندانم

صبا، سلیم و سینا

به امید فردایی روشن.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۳	چکیده
۵	مقدمه
۷	فصل اول: کلیات
۱۰	فصل دوم: زندگانی و عرفان خواجه احمد یسوی
۴۲	فصل سوم: دیوان حکمت خواجه احمد یسوی (به زبان اصلی)
۹۹	فصل چهارم: ترجمه‌ی دیوان حکمت خواجه احمد یسوی
۱۹۵	فصل پنجم: توضیح نکات و اصطلاحات عرفانی، اشارات قرآنی و احادیث نبوی
۲۱۸	فصل ششم: نتیجه‌گیری
۲۲۱	پیوست‌ها
۲۲۶	فهرست منابع و مآخذ

نام و نام خانوادگی دانشجو: عبدالحکیم مختومی

عنوان پایان‌نامه: احوال و آثار خواجه احمد یسوی همراه با ترجمه‌ی دیوان حکمت

استاد راهنما: دکتر علی محمد پشت‌دار

استاد مشاور: دکتر فاطمه کوپا

مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد رشته تحصیلی: زبان و ادبیات فارسی

گرایش: محض دانشکده: ادبیات و علوم انسانی

تاریخ فارغ‌التحصیلی: ۱۳۸۷ دانشگاه پیام نور مرکز تهران

تعداد کل صفحات پایان‌نامه: ۲۳۴ صفحه

چکیده:

خواجه احمد یسوی، یکی از خلفای چهارگانه‌ی خواجه یوسف همدانی است و در نیمه‌ی دوم قرن پنجم (هجری)

در سایرام (اسفیجاب) به دنیا آمده است و در کودکی به یسی (ترکستان) آمده است.

وی بنیان‌گذار مکتب یسویه در تصوف است. یسوی برای اشاعه‌ی اسلام و تصوف در میان مردمان ساده‌ی

ترک‌زبان، اشعاری به زبان ساده سروده است. اشعار او در قالب ملّی ترک‌ها یعنی «قوشما» یا «قوشوق» بوده، بعدها به

آنها عنوان «حکمت» داده شده است.

وی چهار خلیفه داشته که مهم‌ترین آنها حکیم سلیمان‌آتا باقیرغانی است. وی نیز همچون پیر خود، «حکمت»

سروده است. آثاری از وی بر جای مانده است.

دو مکتب مهم صوفیه از مکتب یسویه منشعب شده‌اند: یکی نقشبندیّه، دیگری بکتاشیه.

یسوی نخستین صوفی است، که عرفان را وارد شعر ترکی کرده است. بعدها در آناتولی یونس امره آن را به اوج خود رسانده است.

تأثیرپذیری یسوی از ملامتیّه‌ی خراسان و جریان شیعی ترکستان شرقی و فلسفه‌ی ابونصر فارابی قابل بررسی و تعمّق است.

آرامگاه یسوی در شهر یسی (ترکستان) قرار دارد، که امروزه در نزدیکی شهر چیمکنت در جمهوری قزاقستان واقع شده است.

واژگان کلیدی: شعر ترکی، یسوی، تصوّف

مقدمه

احمد یسوی که نام وی با عناوین خواجه، اتا و پیر ترکستان نیز همراه شده است، نخستین صوفی در ادبیات ترک و بنیان‌گذار طریقت یسویّه در قرن ششم هجری است.

نام و طریقت وی گرچه در بعضی متون گذشتگان به صورتی گذرا و اشاره‌گونه آمده است، اما در بین محققان معاصر ایرانی، تا حد زیادی ناشناخته مانده است.

این ناشناختگی تا بدان‌جا پیش می‌رود که در لغت‌نامه‌ی دهخدا واژه‌ی «یسوی» (که انتساب به یسی را افاده می‌کند). یکی از بلاد ماوراءالنهر معرفی شده است و خواجه احمد یسوی یکی از پیشروان سلسله‌ی خواجهگان یا نقشبندیّه. (لغت‌نامه‌ی دهخدا: ذیل یسوی)

همچنین تاریخ ادبیات دکتر ذبیح‌الله صفا، گرچه ابتدا به درستی اشاره می‌کند، که خواجه احمد یسوی از خلفای مشهور خواجه یوسف همدانی است. اما کمی بعد، ضمن این‌که نام چند تن را ذکر می‌کند، از شیخ احمد بسوی (و نه یسوی) نام می‌برد و او را منتسب به سلسله‌ی سهروردیّه و از کبار مشایخ قرن هفتم می‌داند. (صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۶۷: ۲۲۱-۲۲۰)

خوشبختانه در چند سال اخیر گام‌هایی اساسی در جهت شناساندن احمد یسوی برداشته شده است. از جمله کتاب «صوفیان نخستین در ادبیات ترک» نوشته‌ی پروفیسور محمد فؤاد کوپرلی را که دکتر توفیق سبحانی، به فارسی روان برگردانده‌اند.

همان‌گونه که اشاره گردید، یسوی از عارفان سده‌ی ششم است و چون عرفان و وعظ و حکمت را برای

نخستین بار در شعر ترکی وارد کرده است، اهمیتی خاص دارد. بنابراین یسوی را از جهاتی می‌توان با سنایی غزنوی مقایسه کرد. یکی این که سنایی نیز به خواجه یوسف همدانی انتساب جسته، در طریقت پیرو او بوده است. (همان: ۲۲۱-۲۲۰) دیگر این که هر دو (البته در محیطها و قلمروهای زبانی متفاوت) عرفان را وارد شعر کرده‌اند.

در مجموع آثار خواجه احمدیسوی که «دیوان حکمت» نامیده می‌شود، خداجویی از دوران کودکی، بی‌اعتباری دنیا، فنا شدن در خدا، ترغیب به طاعت و عبادت، تواضع و فروتنی، در خدمت مشایخ بودن و ... به زبانی ساده و بدون آرایه‌ها و شطحیات صوفیانه مورد تأکید قرار می‌گیرد.

سعی بر آن بوده است، تا ابتدا با استفاده از منابعی که در دست بود، زندگانی، عرفان و افکار خواجه احمدیسوی (در حد امکان و با بضاعت ناچیز) باز نموده شود.

برای این کار، چند بحث در پیرامون زندگانی یسوی از جهات مختلف مطرح گردید.

در فصلی جداگانه، حکمت‌های ترکی (ترکمنی) با املا و کتابتی که در همان نسخه‌ی خطی بوده، آورده شد. در فصلی دیگر به ترجمه‌ی روان حکمت‌ها و در نهایت در فصل آخر، به توضیح برخی اصطلاحات و نکات عرفانی، اشارات قرآنی و ... پرداخته شد. در این فصل سعی گردید، نمونه‌هایی از متون عرفانی فارسی به عنوان شاهد آورده شود.

نگارنده بر خود واجب می‌داند، از راهنمایی‌های بی‌دریغ و عالمانه‌ی همراه با تواضع جناب آقای دکتر پشتدار، استاد راهنمای محترم این پایان‌نامه سپاس‌گزاری و قدردانی نماید.

در پایان از دوستان محقق و دانشمندم آقایان آنادردی عنصری، محمد قجقی و محمود عطا‌گزلی که مساعدت‌های علمی خود را از حقیر دریغ ننموده‌اند و نیز از برادران اعتباری در خدمات کامپیوتری هنر رایانه گنبد سپاس‌گزاری می‌نمایم و برای شادروان کمال‌الدین اعتباری آرزوی علو درجات دارم.

فصل اول:

کلیات

بیان مسأله:

۱- گرچه زندگی و شعر و عرفان یسوی در بین ملت‌های ترک شناخته شده و مورد تحقیق محققان قرار گرفته است، اما در ایران ناشناخته مانده است. این تحقیق که شامل زندگی و ترجمه‌ی شعر و شرح عرفان او است، می‌تواند این خلأ را تا حدی پر سازد و زمینه‌ی تحقیقات گسترده‌تری فراوی علاقمندان بگشاید.

۲- یسوی در نیمه‌ی دوم قرن پنجم و در قرن ششم می‌زیسته است و دیوان حکمت که مجموعه‌ای از شعرهای اوست، از وی به‌جا مانده است.

۳- یسوی از پیر خود، خواجه یوسف همدانی و همچنین از فلسفه‌ی ابونصر فارابی و ملامتی‌هی خراسان و جریان‌های شیعی ترکستان شرقی تأثیر پذیرفته و بر مکاتب تصوف بعد از خود نظیر نقشبندی‌یه و بکتاشی‌یه تأثیر گذاشته است.

۴- شعر او که هر کدام به نام حکمت موسوم هستند، به زبانی ساده و روان و بدون آرایه‌های ادبی و برای ترنم و سرود به نظم درآمده است.

۵- موضوعاتی که در شعر یا حکمت‌های او مطرح شده‌اند، عبارتند از: ریاضت و خون دل خوردن، تمجید و ستایش پیامبر اسلام^(ص)، مهر و محبت با یتیمان و فقیران، مهمان‌دوستی، مبارزه با نفس، فنا شدن در خدا، استواری در به‌جای آوردن سنت‌های پیغمبر اسلام^(ص)، تواضع و فروتنی، سیر در عرش خداوند، مسکن گزیدن در زیر زمین (چله‌نشینی)، خداجویی از دوران کودکی، تأکید بر اطاعت از پیر، توبه‌ی همیشگی در برابر خداوند، توصیف یکایک سال‌های عمر خود در طی طریق عرفان، آگاهانیدن از دشواری راه عشق و سلوک، امت واقعی رسول اکرم^(ص) بودن، بی‌اعتباری دنیا و اعتماد نکردن به آن، ستایش و تمجید از شخصیت‌های عرفانی (نظیر حلاج، بایزید بسطامی، ابراهیم ادهم)، دیدار با خضر، علم‌الیقین و عین‌الیقین و حق‌الیقین، شریعت و طریقت و حقیقت و معرفت، بی‌خوابی کشیدن و طاعت ورزیدن، جنگ با شیطان، ذکر دائم خداوند، تمجید از درویشان، انتقاد از عالمان دروغین و دنیاداران زمانه، ترک خانمان و

گذشتن از خود برای دیدن جمال حق، گرسنگی کشیدن، تمجید و ستایش فقیران، خدمت نیکان کردن، سحرخیزی، یاد قیامت و خوف از آن و ... است.

۶- یسوی در جای جای دیوان حکمت، سخنان خود را برگرفته از آیات قرآنی و احادیث نبوی می‌داند و آیات قرآنی و احادیث صوفیه در بعضی جاها به صورت صریح و یا اشاره آمده است.

اهداف تحقیق:

- ۱- آشنایی با یسوی، شعر و عرفان او.
- ۲- تأثیرپذیری و تأثیرگذاری او در مکاتب عرفانی قرن ششم و دوره‌های بعد.

اهمیت و ضرورت تحقیق:

تاکنون اثری مستقل در قالب پایان‌نامه درباره‌ی خواجه احمد یسوی انجام نگرفته است.

روش و ابزار تحقیق:

روش تحقیق (رویکرد): تحلیل محتوا و ابزار تحقیق (راهنما) کتابخانه است.

جامعه‌ی آماری تحقیق:

آثار و احوال و اشعار خواجه احمد یسوی.

فصل دوم:

زندگانی و عرفان خواجہ

احمد یسوی

زبان ترکی

«زبان ترکی از لحاظ نسبی و تباری جزو زبان‌های اورال – آلتایی و یا به زبان صحیح‌تر از گروه زبان‌های

آلتایی است. زبان‌های اورال آلتایی به مجموعه زبان‌هایی گفته می‌شود، که مردمان متکلم به آن‌ها از منطقه‌ی بین

کوه‌های اورال و آلتایی (در شمال ترکستان) برخاسته و هرگروه در زمان‌های مختلف به نقاط مختلف مهاجرت کرده‌اند.

این گروه زبان‌ها، شامل زبان‌های مختلف هستند، شامل: زبان‌های فنلاند، مجارستان (اورالیک) و زبان‌های ترکی، مغولی،

منچو و تونقوز (زبان‌های آلتائیک) است.» (هیئت، جواد، ۱۳۶۵: ۱۸)

مراحل مختلف زبان ترکی

۱- ترکی قدیم (اسکی تورکجه):

الف) ترکی گوک تورک: سنگ نوشته‌ی کول تیکین

ب) ترکی اویغوری

۲) ترکی میانه (اورتا تورکجه)

«دیوان لغات‌التُرک محمود کاشغری، قوتاد قوبیلیک، عتبه‌الحقایق، دیوان حکمت، قصص‌الانبیای رابغوزی،

داستان اغوز خاقان یا اغوزنامه، نهج‌الفرادیس، معین‌المزید، محبت‌نامه‌ی خوارزمی، مقدمه‌الادب زمخشری، تیبیان

اللغات‌التُرکی، قصه‌ی یوسف علی، خسرو و شیرین قطب، رونق‌الاسلام، داستان ایگور کودکس ماتیکوس یا مجموعه‌ی

قبچاق و ...» (همان: ۸۷-۳۳)

۳) ترکی جدید

الف: زبان جغتایی

ب: ترکی اوغوز شامل:

(۱) ترکی ترکیه یا اوغوز غربی

(۲) ترکی آذربایجانی یا ترکی آذری

(۳) ترکی ترکمنی (همان : ۲۷۹-۱۰۳)

حکومت قراخانیان

«ترکی میانه در حقیقت ادامه‌ی ترکی قدیم است، با مختصر تغییرات و زبان رسمی دولت قراخانیان بوده است. از آنجا که اهالی کاشغر و بالاساغون و حوالی آنها هم به این لهجه حرف می‌زدند، ترکی خاقانی یا کاشغری نیز گفته می‌شود. این لهجه‌ی ترکی، مدت‌ها زبان ادبی مشترک آسیای میانه بود و بعداً در سه دوره و سه مرکز فرهنگی، سه لهجه‌ی کاشغری و خوارزمی و جغتایی را به وجود آورد.

... در قلمرو قراخانیان اقوام و طوایف مختلف ترک سکونت داشتند، که مهم‌ترین آنها عبارت بودند از:

۱- قارلوق‌ها ۲- اویغورها ۳- اوغوزها ۴- قبیچاق‌ها

قراخانیان از یک طرف در اثر مجاورت و تماس نزدیک با اویغورها و ایران تحت تأثیر تمدن و فرهنگ آنها قرار گرفتند و از طرفی نیز به جهت قبول اسلام زبان عربی و فارسی هم در این منطقه نفوذ کرد و رفته‌رفته در زبان ترکی دو لهجه یا شیوه، یکی متعلق به مردم و دیگری، خاص طبقه‌ی بالا پدیدار شد.

در همین اوقات در غزنه و خراسان حکومت غزنویان تأسیس شد (۱۱۸۳-۹۶۲ م). غزنویان هم ترک بودند و

بعد از آن که به حکومت رسیدند، درباری شبیه دربار سامانی تشکیل دادند و شعرا و دانشمندان را تشویق کردند.»

(هیئت، جواد، ۱۳۶۵: ۵۴-۵۳)

زبان جغتایی در دوره‌ی ازبکان (گروه جنوب مرکزی)

«در دوره‌ی حکومت تیموریان در اثر علاقه‌ی پادشاهان شاعر و ادیب دوست و ظهور شخصیتی مانند امیر

علیشیر نوایی، زبان ادبی و ادبیات جغتایی در بین تمام ترکان (به جز ترکان اوغوز) به صورت زبان ادبی و ادبیات

رسمی و متداول درآمد. ترکمنان ترکستان هم که از اقوام اوغوز بودند، جغتایی را زبان ادب خود قرار دادند.

نام اوزبک‌خان از نام خان مغول حکومت آلتون اردو گرفته شده است (۴۰-۱۳۱۳م). اوزبک‌خان به دین

اسلام درآمد و اتباع خود را مسلمان کرد. نام اوزبک ابتدا به مردم قسمت شرقی ملت جوجی برای تشخیص و جداکردن

از ملت جغتای اطلاق می‌شد، مخصوصاً اتباع ابوالخیر (۶۸-۱۴۱۲) اوزبک نامیده می‌شدند.» (همان: ۱۰۳)

ادبیات و قالب‌های شعری رایج در ادبیات ترکی

«ادبیاتی که ترکان پیش از اسلام پدید آورده‌اند، به استثنای ترجمه‌های بی‌اهمیتی که به تأثیر چین، هند و ایران

فراهم آوردند، عبارت از اشعار عامیانه (مردمی) است که به همراه ساز خوانده شده است. اساساً در آن دوره در همه‌ی

نهادهای اجتماعی ترکان، در زبان، دین، اخلاق و عادات و حقوق نوعی اصلیت وجود داشت، که روح و شخصیت ابتدایی

قوم را کاملاً نشان می‌داد. با آن که تمدن‌های چین، هند و ایران در بعضی سرزمین‌ها در میان ترکان نفوذ آغاز کرده بودند،

اما این نفوذ بسیار مقطعی و سطحی مانده بود. از مرکز به محیط؛ یعنی از روشنفکری به طبقه‌ی مردم راه پیدا نکرده بود

و از این رو بر روی اجتماع تأثیر راستین نداشت.» (کوپرلی، محمد فؤاد، ۱۳۸۵: ۴۷)

ادبیات ترک تا زمان احمد یسوی

«از اشعار این عصر که درباره‌ی موضوع‌های گوناگون سروده شده، هر کدام شکل معینی دارد و از نخستین

شکل‌های این شعر کهن ترک دو جنبه‌ی مهم به چشم می‌خورد، نخست قَلت شکل‌ها و قاطعیت آن‌هاست و ... دوّم این که

اکثراً در قطعاتی که مرکّب از چهار مصراع بود، سه مصراع نخستین تنها با همدیگر قافیه می‌شد، ولی مصراع چهارم در

تمام قطعه رعایت می‌شد، که این نکته نشان می‌دهد، که این نوع اشعار برای ترنّم ساخته شده و مصراع چهارم برای آن

که در شعر تقریباً نوعی ترجیع (نقرات) ایجاد کند، طبعاً همان قافیه را حفظ می‌کند. موسیقی هنوز از شعر این دوره‌ی

نخستین جدا نشده، قواعد قافیه هم ماهیتی بسیار ساده و ابتدایی دارد، آن حدّ که آن‌ها را به مفهوم امروز به جای آن که

قافیه بنامیم، صحیح‌تر آن است که نیم قافیه (assonance) نام بدهیم. از نظر آنان شباهت دور میان آخرین جزء مصراع

برای وجود قافیه کافی است و برای آن که شاعر کاملاً آزاد باشد، این کار اکثراً از صرف افعال پدید می‌آید.» (همان: ۴۸)

ترکمن‌ها، اسلام و تصوف

درباره‌ی واژه‌ی ترکمن و ریشه‌یابی این واژه، نظریات مختلفی در طول تاریخ از طرف محققان ابراز گردیده است. فاروق سومر نویسنده‌ی کتاب «اغوزها» پس از بیان نظریات مختلف ابراز شده درباره‌ی این واژه، نظر عده‌ای از محققانی را می‌پذیرد، که «من» موجود در کلمه‌ی ترکمن را پسوند مبالغه می‌دانند، که در کلماتی نظیر «قوجامان kocaman»، «آزمان azman»، «دگرمن Degirman» نیز دیده می‌شود و این نام را به معنی ozturk یعنی؛ «ترک اصیل و ناب» گفته و تأکید کرده‌اند. (سومر، فاروق، ۱۳۸۰: ۹۸)

«از اوایل قرن سیزدهم میلادی به بعد در همه جا واژه‌ی ترکمن جای اغوز را گرفت، اما کلمه‌ی اغوز فراموش نشد و به عنوان نشانه‌ای از پدران با شکوهشان به مدتی طولانی در حافظه‌ی آن‌ها باقی ماند.» (همان: ۹۷) «اولین قوم از اقوام ترک که اسلام آوردند، ترکمن‌های ساکن در بخش میرکی (Mirki) واقع در محدوده‌ی شرقی مابین بلاساغون و تالاس بودند. محقق است، پذیرش اسلام توسط این ترکمن‌ها در نیمه‌ی اول قرن دهم میلادی بوده است.» (همان: ۹۶)

محقق ترک، عبدالباقی گولپینارلی، در کتاب ملامت و ملامتیان سخن از وجود تصوف در بین ترکمن‌ها به میان آورده می‌نویسد:

«ملامتیّه از سده‌ی سوم در خراسان به قوت تمام گسترده شد. این تلقینات که تصوف، روح را آرام می‌بخشد، در این محیط سیاسی زمینه‌ی مساعدی برای پیشرفت به دست آورد. چهره‌های ملامتیّه از زمان ابوحنفص از نظر اکثریت، از مردم نیشابور، هرات و کابل بوده‌اند. در اصل می‌دانیم، که ملامتیّه در آن زمان‌ها در میان ترکمنان نیز اشاعه داشته است. حتی از میان آنان از زندگانی مشایخ صاحب نفوذ چون علی عبو، محمد معشوق طوسی و سلیمان ترکمان حتی‌الامکان اطلاعاتی در دست داریم.» (گولپینارلی، عبدالباقی، ۱۳۷۸: ۳۲)

در اسرارالتوحید حکایتی درباره‌ی محمد معشوق طوسی آورده شده است، که خلاصه‌ی آن چنین است، که وقتی ابو سعید به شهر توس می‌رسد، درویشی را به نزد معشوق می‌فرستد، تا از وی دستوری بخواهد، برای آمدن به

ولایت او؛ یعنی شهر توس. وقتی درویش نزد معشوق می‌آید، معشوق تبسمی می‌کند و اجازه‌ی ورود می‌دهد. شیخ هم از

راه پیش معشوق می‌آید و او شیخ را استقبال می‌کند و دربرمی‌گیرد و می‌گوید:

«فارغ باش که این نوبت که این جا می‌زنند و جای‌های دیگر، روزی چند را همه به درگاه تو خواهند آورد.»

(منور، محمد، ۱۳۵۴: ۶۶-۶۵)

نویسنده‌ی کشف‌المحجوب نیز درباره‌ی او می‌نویسد: «زندگانی خوب و نیکو داشت. جمره‌الحب

(شعله‌ی محبت) بود، پیری نیکو باطن و خرم.» (هجویری، ابوالحسن علی، ۱۳۸۴: ۲۶۳)

عطار نیز در منطق‌الطیر حکایتی از او می‌آورد، با این بیت:

«یک شبی معشوق طوس آن بحر راز با مریدی گفت دایم در گداز...»

(عطار، فریدالدین، ۱۳۷۰: ۲۲۰)

هجویری نیز در سیر آفاق خود به ترکستان رفته و در آن سوی شهر اوزکند، شرقی‌ترین شهر فرغانه به دیدار

پیر آن دیار «باب عمر» شتافته است. شیخ فرغانه از پیران مقیم بوده و میل و ذوقی با سفر نداشته و ظاهراً رسیدن و

یافتن را در حضر می‌دیده، او را به قصد تنبیه به همت فرا می‌خواند و سپردن مسافت را کار کودکان می‌داند. (هجویری،

ابوالحسن علی، ۱۳۸۴: ۱۴)

خود هجویری درباره‌ی اصطلاح «باب» که در آن جا به پیران و مشایخ گفته‌اند، اشاره دارد: «و در فرغانه

دهی است که آن را شلاتک خوانند. پیری بود از اوتادالارض آن جا که او را باب عمر گفتندی و همه درویشان آن دیار

را باب خوانند.» (همان: ۳۵۹)